



رابطه حجاب و عفاف

در برخی از جوامع یک نوع پوشش و در جامعه دیگری پوشش با اسلوب و سبک دیگر به امنیت و باز دارندگی از آزار و اذیت می انجامد و حجاب شرعی در هر مورد، همان است که این کارکرد را داشته باشد.

در برخی از جوامع یک نوع پوشش و در جامعه دیگری پوشش با اسلوب و سبک دیگر به امنیت و باز دارندگی از آزار و اذیت می انجامد و حجاب شرعی در هر مورد، همان است که این کارکرد را داشته باشد.

چکیده:

اهمیت و کارکردهای مثبت و منفی گزینه جنسی آن را به عنوان یکی از کانونی ترین مباحث در دانش های مختلف در آورده است. یکی از مسائلی که در این زمینه به صورت مستقل واکاوی نشده رابطه و عرصه های پیوست حجاب و عفاف است که این نوشتار بدان پرداخته است. تبیین مفاهیم و تعاریف حجاب و عفاف، بررسی دیدگاه ها و نگره های افراطی تفریطی و اعتدالی اسلامی درباره گزینه جنسی بحث ها و مطالب درآمدی این نوشتار را صورت می دهد.

بررسی و رهیافت به گونه های رفتاری، گفتاری و پوششی حجاب، پیوست های مفهومی بیرونی و آثار و کارکردهای مشترک عفاف و حجاب همچون کارکرد اقتصادی روانی، اجتماعی روانی، خانوادگی روانی و نیز راه های احیا و دست یابی به حجاب و عفاف، ارزش و جایگاه دینی حجاب و عفاف، گسست ها و تفاوت های حجاب و عفاف در ساحت مفهوم، مصادیق بیرونی و راه کارهای اجرایی دست یازیدن فرد و جامعه به عفاف و حجاب از محورهای اصلی و محوری این پژوهش به شمار می روند.

کلید واژه ها: عفاف، گزینه جنسی، اعتدال جنسی، افراط جنسی، تفریط جنسی، حجاب پژوهشی، حجاب گفتاری، کارکردهای حجاب، کارکردهای عفاف، ارزش حجاب، ارزش عفاف، امنیت اجتماعی، امنیت خانوادگی، امنیت اقتصادی، امنیت فردی.

میل و گزینه جنسی، سرمنشأ بسیاری از رخدادهای تاریخی بوده است. تا جایی که برخی آن را به عنوان فرمانروای گمنام همه ملت ها و جوامع دانسته اند. بر پای بست همین اهمیت و کارکردهای ویرانگر و نیز سازنده گزینه جنسی است که اخلاق جنسی، یکی از مهم ترین مباحث اخلاقی در طول روزگاران گذشته بوده است و کنون نیز از مهم ترین مباحث اخلاقی به شمار می آید و در دانش های مختلفی چون روان شناسی، جامعه شناسی، فقه، حقوق، عرفان، تصوف و حتی علم کلام از منظر های مختلف به موضوع کشش جنسی آدمیان نگریسته شده است.

در تقسیمات جدید علوم، شاخه ای مستقل با نام و عنوان ««اخلاق جنسی» پدید آمده است. مسائلی چون فلسفه وجودی گزینه جنسی در انسان، کنترل و قانونمند ساختن و یا آزاد گذاردن گزینه جنسی، خوبی و بدی حیای زن، غیرت مرد، وفاداری همسران، پوشش، حجاب، عفت زنان و مردان، زنا، ازدواج، همجنس بازی (= لواط و سحاق) از مهم ترین مسائل اخلاق جنسی به حساب می آیند.

ارتباط میان حجاب و عفاف، ازجمله محورهایی است که هرچند در میان مباحث اخلاق جنسی و به گونه ای گذرا مطرح شده، اما تصور بر آن است، که ظرفیت واکاوی و پژوهش مستقل را دارد، چه رهیافت، به زوایای مختلف و ناپیدای ارتباط این دو موضوع، گسست ها و پیوست ها، جایگاه، اصالت و فرعی بودن و نقش بنیادین و رویین هر یک - که گمان می رود در عرف جوامع بشری و اسلامی، دچار نوعی تغییر و جا به جایی شده باشد- از جمله می تواند در راهبرد های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی برای سالم سازی و پاکدامنی جامعه و نیز دآوری ها و ارزش یابی هایی که درباره میزان پای بندی جوامع و افراد، نسبت به مسایل و ارزش های اخلاقی و عرف جامعه اسلامی انجام می شود اثر گذار باشد.

مفهوم حجاب

«حجاب» واژه عربی است و زبان شناسان عرب، برای آن، دو معنای اصلی بر شمرده اند: 1- حجاب، به مفهوم مانع و حایل میان دو چیز است، خواه آن دو چیز از امور مادی و اشیای محسوس باشد و یا از امور معنوی و غیر محسوس. راغب چنین می گوید: «الحجب والحجاب المنع من الوصول» (راغب اصفهانی،/219)

«حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است.» صاحب مقاییس اللغة نیز می آورد:

171#& حجب اصل واحد وهو المنع، يقال حجبته عن كذا أي منعته» (ابن فارس، 143/2) 171#& حجب دارای یک معنای اصلی است و آن منع است. گفته می شود: حجبته، یعنی؛ منع کردم او را. «همچنین در 171#& مصباح» آمده است: 171#& حجبه حجاب من باب قتل: منعه ومنه قيل للستر حجاب لانه يمنع المشاهده وقيل للبواب حجب لانه يمنع من الدخول و الاصل في الحجاب، جسم حائل بين جسدين وقد استعمل في المعاني فقليل:

171#& العجز حجاب بين الانسان و مراده» و 171#& المعصيه حجاب بين العبد و ربه. «(فیومی، / 47) 171#& حَجَبَ به معنای منع است و از همین رو به پوشش حجاب گفته می شود زیرا پوشش مانع از مشاهده می شود و به دربان حجب گفته می شود چون مانع و بازدارنده از ورود دیگران است. اصل معنای حجاب، جسمی است که بین دو جسد حائل می شود و گاه بر امور معنوی نیز به کار می رود؛ از این رو گفته شده است:

171#& عجز» حجاب میان انسان و مراد اوست و 171#& معصیت» حجاب بین بنده و پروردگار اوست. 2- حجاب به معنای ستر و پوشش صحاح اللغة معنای پوشش را برای حجاب یاد آور شده و گفته است: 171#& الحجاب الستر وحجاب الجوف ما يحجب بين الفؤاد و سايره» (جوهری، 107/1) 171#& حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان، یعنی آن چه که بین قلب و سایر آن حائل می شود. چنان که ابن منظور نیز در لسان العرب، حجاب را به معنای ستر دانسته و گفته است: 171#& الحجاب الستر ... حجبه: ستره وامرأه محجوبه قد سترت بستر» (ابن منظور، 298/1)

171#& حجاب به معنای ستر و پوشش است؛ 171#& حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد. در تعیین این که از میان این دو معنا کدام یک اصلی و یا هر دو معنا در عرض یکدیگر معانی اصلی به شمار می آید، نظرمؤلف 171#& التحقیق فی کلمات القرآن» نزدیکتر به صواب و نیز جامع ترین دیدگاه ها در بیان سایر خصوصیات معنای حجاب می باشد: 171#& ان الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین او أثرهما سواء كانا مادیین او معنویین او مختلفین و سواء كان الحاجب مادیا او معنویا» (مصطفوی، 177/2)

171#& حجاب در اصل به معنای مانع از تلاقی دو چیز یا اثر آن دو است؛ چه هر دو چیز مادی باشند یا معنوی، یا یکی مادی و دیگری معنوی و نیز بدون تفاوت از این ناحیه که آن مانع و حجاب، شیء مادی باشد یا امر معنوی» کاربرد قرآنی حجاب نیز دلالت بر آن دارد که اصل معنای حجاب منع است و اگر به پوشش و ساتر، حجاب گفته می شود، از آن رو است که پوشش، مانع از دیدن و از مصداق های حجاب است. چنان که خصوصیات پیش گفته معنایی درباره حجاب را نیز می توان در کاربردهای قرآنی سراغ گرفت مانند:

1- 171#& وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب/ 53) 171#& و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را(به عنوان عاریت) از آنان [=همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواهید. «در این آیه شریفه، حجاب به معنای مانع(مانع دیدن) است و حجاب خود و هر دو طرف آن جملگی امور مادی و محسوس اند.

2- 171#& وَبَيَّنَّهٖمَا حِجَابٌ...» (اعراف/ 46)

171#& و در میان آن دو [=بهشتیان و دوزخیان] حجابی است. حجاب در این آیه نیز به معنای مانع رسیدن دو گروه به یکدیگر است و همچنین نوع حجاب میان بهشتیان و دوزخیان و دو طرف آن، هر دو گونه مادی و معنوی را(براساس معاد جسمانی و یا روحانی) بر می تابد.

3- 171#& وَمَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (شوری/ 51) 171#& و چنین نبوده است که خدا با انسانی سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب. حجاب میان انسان و خداوند به مفهوم وجود مانع دیدن خداوند از سوی انسان و بی تردید، امر معنوی است چنان که دو طرف حجاب- خدا و انسان- یکی مادی و دیگری معنوی است. بدین سان می توان نتیجه گرفت که اصل معنای حجاب، منع است و پسوند و خصوصیت مادی و یا معنوی بودن حجاب و یا اطراف آن، در مفهوم این واژه نهفته نیست بلکه متناسب با مقام و قرائن بیرونی می توان به مادی و یا معنوی بودن حجاب و اطراف آن راه یافت.

مفهوم اصطلاحی حجاب

حجاب در کاربرد فقهی و اصطلاح فقیهان، قلمرو کوچکتر و معنای محدودتری دارد و مقصود از آن پوشش ویژه ای برای زنان است که مانع و بازدارنده نگاه نامحرمان به او و یا مانع انگیزش تمایل جنسی مردان باشد. پیدایش و کاربرد این اصطلاح به جای ستر که در گذشته، میان فقیهان رایج و معمول بوده است، به باور برخی از محققان چون شهید مطهری، پیشینه چندان نداری و 171#& یک اصطلاح نسبتاً جدید است. (مطهری، مجموعه آثار، 430/19)

منشأ پیدایش و خاستگاه این اصطلاح و معنا، (چنان که پیشتر اشاره شد) شماری از نصوص روایی و آیات قرآنی است که دربرخی از آن نصوص، واژه حجاب در معنای پرده و چیزی که مانع ازدیده شدن می شود به کار رفته است و در برخی نیز هرچند واژه حجاب به کار نرفته است. اما مضمون و محتوای آن، حجاب به معنای پیش گفته را می رساند.

گونه های حجاب

خداوند در سوره مبارکه احزاب- که بر اساس نظر برخی از قرآن پژوهان و تاریخ نگاران مسلمان چهارمین یا پنجمین سوره مدنی و نخستین سوره ای است که از موضوع حجاب سخن گفته است. (سیوطی، 43و41/1)- سه فرمان درباره حجاب داده است که گونه های مختلف حجاب را بیان می کند و دو فرمان آن پیش از همه متوجه شخص پیامبر(ص) و خانواده آن حضرت و درگام بعدی، متوجه مؤمنان و جامعه اسلامی است.

یک. حجاب پوششی

در یک فرمان از این دستورهای سه گانه، خدا از پیامبر(ص) خواسته است تا همسران و دختران خود و نیز همسران اهل ایمان را، به رعایت و حفظ نوعی از پوشش دعوت کند تا از این رهگذر مورد اذیت قرار نگیرند: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلرِّجَالِ مِثْلَ مَا لِّلنِّسَاءِ ۚ إِنَّكُم مَّا عَرَفْتُمُوهُنَّ مِثْلَ بَعْضِنَا ۚ عَلَيْنَا دَلِيلُكُمْ ۚ إِنَّكُم أَعْيُنُكُمْ ۚ لَأَخَذْنَاهُنَّ أَيْدِيكُمْ ۚ فَلَا تُؤْذِينَ...» (احزاب/59)؛ ای پیامبر به همسر و دختران و زنان مؤمنان بگو: حجاب ها [=روسی های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای آن که شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند مناسب تر است.»

در این آیه شریفه- بی آن که خداوند، حد و اندازه و ریز مسایل حجاب و پوشش را بیان کند- دستور می دهد که پوشش و فرو انداختن چادر و یا روسری های خانواده پیامبر(ص) و سایر بانوان مؤمنین به گونه ای باشد که مانع جلب نگاه ها و آزارها شود. گرچه شماری از فقیهان و مفسران در تبیین شیوه پوشیدن حجاب گفته اند به گونه ای باشد که زیر گلو، روی سینه و بنا گوش آنان را که - درعرف زنان عرب آن روزگار برهنه بود- بیوشاند.

تا ناپاکان بیمار دل با دیدن این شیوه از پوشش و حجاب، حیا و پاکدامنی آنان را دریابند و در پی آزار و اذیت و تعقیب آنان برنیایند. و لکن شاید بتوان گفت، از یاد کرد علت حجاب پوششی، در آخرین فراز آیه مبارکه می توان چنین دریافت که نوع حجاب، به تناسب عرف جوامع متفاوت خواهد بود، چه در برخی از جوامع یک نوع پوشش و در جامعه دیگری پوشش با اسلوب و سبک دیگر به امنیت و باز دارندگی از آزار و اذیت می انجامد و حجاب شرعی در هر مورد، همان است که این کارکرد را داشته باشد.

به هر روی، موضوع آیه مبارکه حجاب به مفهوم پوششی است که کارکرد مصونیت بخشی و بازدارندگی از آرایش ها و مزاحمت ها را دارد. در سوره مبارکه نور، بخش دیگری از پوشش و حجاب را برای بانوان مسلمان یاد آور شده است: « وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۚ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور/31)؛ و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه آن ها پوشانده شود).»

در معنا و مراد « زینت» در آیه شریفه، مفسران و فقیهان، دیدگاه ها و آرای مختلف ارائه داشته اند؛ برخی آن را به معنای موضع زینت، پاره ای نیز به معنای زیورهای می دانند که زنان برخورد می بندند و گروهی نیز این هر دو را، در حوزه معنای زینت و مقصود شارع جای می دهند، آثار این تفاوت نظر و دیدگاه ها، گو این که در شیوه و مقدار پوشش و نیز در این ساحت پدیدار می شود که بر اساس یک معنا، تمامی جسم و تن زنان، زینت و دارای ویژگی اثر گذاری و جلب توجه و نگاه دیگران شناخته می شود- که خود، بر آیندهای افزون روانی، اجتماعی، فقهی و... در پی خواهد داشت- اما به هر روی، زینت، چه به معنای مواضع زینت و جسم و تن باشد و یا زیورهای که زنان استفاده می کنند و یا هر دوی آنان، در این نتیجه تفاوت ندارد که باید بخش هایی از بدن زنان که موضع زینت و زیور است از دید و منظر نامحرمان، پوشیده باشد. چه حتی اگر مراد از زینت زیورهای زنان باشد، پوشیده داشتن زیورها، بدون پوشاندن مواضع زینت در بدن، میسر نیست. و بدین سان آیه شریفه گونه ای از حجاب پوششی را فرمان می دهد.

دو. حجاب گفتاری

دستور دوم خداوند درباره حجاب، به شیوه مخصوصی از سخن گفتن و کارکرد آن در تعامل اجتماعی زنان، نظردارد و بی آن که از واژه حجاب استفاده کند : « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْنَ ۖ فَلَا تَخْصَعْنَ بِالْقَوْلِ ۚ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (احزاب/32)؛ ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.»

آیه شریفه - با پیش فرض مشروعیت و روا بودن اصل سخن گفتن زن با مرد نامحرم، - سخن گفتن زنان با مردان نامحرم را بر دوگونه تقسیم کرده است؛ قسم نخست، سخن گفتن معمولی و متعارف است که در آن هیچ تغییری در آهنگ و طنین صدای زن، رخ نمی دهد و نیز واژه های مورد استفاده، از واژه های معمول و متعارف فراتر نمی رود و قسم دوم؛ اینکه سخن گفتنی که در آن واژه ها به گونه خاصی لطیف و تحریک آمیز انتخاب شده ویا با لحن و طنین خاصی ادا می شود.

قرآن کریم، از شیوه دوم، نهی کرده است و دلیل آن را چنین بیان کرده است که سخن متعارف و معمولی از طمع و انگیزش هوس افراد مریض و بیمار دلی که با احساس هر نشانه و زمینه ای، در پی بهره جویی و کامجویی بر می آیند، جلوگیری می کند. این که چرا در آیه عنوان زنان و دختران پیامبر(ص) به ویژه یاد شده است گذشته از- شأن نزول- می تواند به این جهت باشد که خانواده پیامبر(ص) می بایست در اجرای آموزه های دین، مسئولیت بیشتری را احساس کنند. و با پیشگامی در این عرصه همانند سایر عرصه ها، الگوی عینی و عملی برای جامعه ایمانی ارائه دهد، تا دیگران با سهولت و رغبت بیشتر انجام دهند.

سه. حجاب رفتاری

پاره ای از رفتارها در تعامل و معاشرت زنان و مردان چنان است که پیام های ویژه ای را در دو سوی طهارت و پاکی و یا انحراف و آلودگی، برای طرف مقابل به همراه دارد. در قرآن کریم نمونه های از این گونه رفتارها یاد شده و مسلمانان به ویژه بانوان مسلمان- که ساختار جسمانی، اندامی و شیوه های رفتاری آنان حساسیت بیشتری را سبب می شود و باعث جلب توجه مردان می گردد- دستور داده شده است که از چنان شیوه های رفتاری بپرهیزند و بر حذر باشند. 1- تبرج= خودنمایی قرآن نوع خاصی از رفتار و حضور اجتماعی زنان را «تبرج» نامیده و از آن نهی کرده است:

«وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب/33) «هم چون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید.» علامه طباطبایی در مقصود از «تبرج جاهلی» می نویسد: «تبرج، خود را نشان دادن برای مردم است، بدان سان که ساختمان های رفیع در چشم بینندگان، خود نمایی می کنند» (طباطبایی، 309/16) 2- غض بصر (= فروکاستن نگاه) درسوره مبارکه نور، نوع دیگری از حجاب رفتاری، به زنان و مردان مؤمن توصیه شده و آن فرو هشتن چشم از نگاه آلوده زنان به مردان و مردان به زنانی است که نامحرم شمرده می شوند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور/30 و 31) «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند، این برای شان پاکیزه تر است، خداوند از آن چه انجام می دهند، آگاه است... و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نامحرمان) فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند.» واژه «غض» را برخی به معنای بر هم نهادن پلک چشم دانسته اند؛ علامه طباطبایی در المیزان می گوید: «الغض اطباق الجفن علی الجفن» (طباطبایی، 110/15 و 111)

«غض، بر روی هم نهادن پلک چشم است.» بر اساس این معنا، بر هم نهادن پلک چشمان، کنایه از نگاه نکردن و چشم پوشی مردان از زنان و زنان از مردان نامحرم است. شماری دیگر از قرآن پژوهان و زبان شناسان عرب، غض را، فرو کاستن نگاه یعنی «خیره نشدن» معنا کرده اند. راغب در مفردات آورده است: «الغض النقصان من الطرف والصوت وما فی الاناء.» (راغب اصفهانی، ماده غض) «غض؛ فروکاستن از نگاه یا صدا است و نیز به معنای کم کردن چیزی است که در ظرف وجود دارد.»

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر همین آیه می نویسد: «اصل الغض النقصان یقال غض من صوته و من بصره ای نقص. (طبرسی، 137/4) «اصل معنای «غض» کاستن و کم کردن است، از همین روی گفته می شود از نگاه و صوت خویش کاست.» همو در تفسیر آیه سوم سوره حجرات می گوید: «غض بصره اذا ضعفه عن حده النظر.» (همان، 129/5)

«غض بصر یعنی از شدت نگاه خود کاست.» شهید مطهری با در نظر داشت همین مفهوم آیه شریفه را چنین معنا می کند: «معنای «یغضوا من ابصارهم» این است که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند.» سبب نزول آیه شریفه و دیگر نصوص روایی بیانگر درستی همین معنا و دریافت از آیه است. سبب نزول آیه در روایتی از امام باقر(ع) چنین آمده است:

«جوانی از انصار در یکی از کوچه های مدینه با زنی روبرو شد زن (براساس سنت و عرف) روسری خویش را پشت گوش انداخته بود و صورت، جلو سر و گردنش پیدا بود، چشم جوان به زن افتاد، زن گذشت اما جوان چشم از او برنداشت، همچنان که راه می رفت، پشت سر، به آن زن نگاه می کرد تا این که، صورتش به دیوار خورد و بر اثر شئی تیزی که در دیوار بود، پوست صورتش آسیب دید، به خود آمد و دید که خون از صورتش سرازیر است، با خود گفت: به خدا سوگند، می روم و ماجرا را به پیامبر(ص) می گویم.

آمد و قصه را باز گفت. بدین سبب آیه [غض بصر] نازل شد. «(حر عاملی، 139/14) در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «النظره بعد النظر تززع فی القلب الشهوه» (همان) «نگاه پشت سرنگاه، بذر شهوت را در دل انسان می کارد» در روایت دیگر از آن حضرت میان نگاه اول تا سوم تفاوت قائل شده و فرموده است: «اول نظره لك والثانی علیك و لالك والثالثهفیها الهلاك» (همان) «نگاه اول را باکی نیست، نگاه دوم مایه ضرر و نگاه سوم، باعث هلاکت است.» بدان سان که پیداست این دسته از نصوص با سبب نزول آیه مبارکه، درکمال سازگاری است و مراد و مفهوم آیه را روشن می کند که مراد از آن استمرار نگاه و یا نظر دوختن و خیره شدن است.

عشوه گری در راه رفتن

راه رفتن انسان، گونه های مختلف می تواند داشته باشد که سه نوع آن در قرآن کریم یاد شده است: اول: راه رفتن طبیعی و به گونه ای که مطابق ساختار فیزیکی و متناسب طبع و آفرینش هر فرد و راه رفتن به هنجار است. (= هون) دوم: راه رفتن متکبرانه (= مرح) که نشان گر حالت غرور و خودبینی فرد است و شخص متکبر از سر عمد و انتخاب چنان راه رفتنی را بر می گزیند. سوم: راه رفتنی است که زنان از سر عشوه گری، جلب توجه دیگران و نمایاندن خود و زیورهای خویش به بینندگان چنان راه می روند: «و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» (نور/31)

«و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش برسد).» شاخص برجسته این نوع راه رفتن- که علت حرمت آن نیز شناخته شده- پای کوبیدن بر زمین، هنگام راه رفتن است. چه اینکه قبل از اسلام، در میان عرب جاهلی، زینت و خلخال بستن بر پای زنان، رایج و مرسوم بوده است. هنگام راه رفتن و محکم خوردن پا بر زمین، بر اثر صدای زیورها و خلخال، به طور طبیعی، نگاه ها به طرف بانوانی که چنین راه می رفته اند جلب می شده است و چه بسا زنان هرزه برای جلب نگاه مردان از سر عمد، چنین راه می رفته اند.

از این روی، قرآن، بانوان مسلمان را از این گونه راه رفتن منع می کند. یادکرد علت تحریم این شیوه راه رفتن در فراز آخر آیه «لیعلم ما یخفین من زینتهن» نشان دهنده آن است که ملاک حرمت و ممنوع شدن، راه رفتنی است که نگاه دیگران را جلب کند و زمینه مزاحمت و یا فساد را فراهم آورد، هرچند، کوبیدن پا بر زمین نباشد و یا زیور و خلخالی بر پا نداشته باشد.

منابع و مأخذ

1. آمدی، محمد؛ غرر الحکم ودرر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، مکتب الاعلام، قم. 2. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404 هـ. 3. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، دار صادر، بیروت. 4. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، دار العلم للملایین، بیروت، 1407 هـ. 5. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. 6. راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران، نشر پرواز، 1365 ش. 7. راغب اصفهانی، ابولقاسم؛ مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى، دار القلم، بیروت، 1412 هـ. 8. زیگموند فروید؛ روان شناسی، ترجمه مهدی افشار، چاپ اول، انتشارات کاویان، تهران 1363 ش. 9. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، 1365 ش. 10. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، منشورات شریف الرضی. 11. شایگان، داریوش؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1362 ش. 12. شیرازی، صدر الدین؛ الحكمهالمتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ قم انتشارات مصطفوی. 13. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، 1392 هـ. 14. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح وتعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران. 15. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، مکتبه لبنان، بیروت، 1987 م. 16. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران. 17. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العربیه للطباعه و النشر، 1387 ش. 18. قمی، شیخ عباس؛ سفینة البحار، الطبعة الاولى، اسوه، تهران، 1414 هـ. 19. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، مؤسسه دار الکتب، قم، 1367 ش. 20. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360 ش. 21. مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1361 ش. 22. -----؛ مجموعه آثار، چاپ سوم، انتشارات صدرا، تهران، 1381 ش. 23. موسوی خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، 1371 ش. 24. ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، 1370 ش.

سید حسین هاشمی

منبع: فصلنامه پژوهش های قرآنی - شماره 52